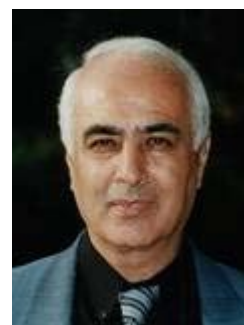


## سامان استبدادی مذهبی از درون می پاشد



### هوشنگ کردستانی

آثار از هم پاشیدگی نظام استبداد مذهبی اکنون بیش از گذشته هویدا گشته است. بیان جزئیات آنچه در سی و هشت سال استقرار نظام مذهبی بر ملت ایران رفته از شمارش بیرون است. دوران خمینی که تاریک ترین دوران تاریخ معاصر ایران است و برخی از ذوب شدگان ولایت آن را دوران طلایی امام می نامند، بقدری دردناک و دلهره آور است که بیرون از حوصله این نوشتار است.

پس از مرگ خمینی، هاشمی رفسنجانی که در شکست دردآور جنگ با عراق نقش اساسی داشت و با برگزیده شدن منتظری از جانشینی امام و از میان برداشتن چهره های خوشنام روحانیت مانند آیت الله کاظم شریعتمداری پایه های خودکامگی خونبار خمینی را استوار کرده بود، برای حفظ نظام که می پنداشت روزی همه اهرم های قدرت آنرا به دست خواهد گرفت، با توسل به یک دروغ آشکار که پشتوانه اجرایی آن زور و تهدید بود، علی خامنه ای را به رهبری رساند. او می پنداشت دوره رهبری خامنه ای کوتاه و محدود به زمانی است که تندروهای آن روزها یعنی جناح کروب- محتشمی سرکوب شوند. سپس با برگزیدن خامنه ای، راه های رسیدن به رهبری برایش هموار خواهد شد!

از آنجا که دسیسه ها و توطئه های او برای رسیدن به قدرت در دو دوره ریاست جمهوری اسلامی به نتیجه نرسید، خواستار ادامه آن برای بار سوم شد. کرباسچی، سازگارا و حجاریان در دیدار با خامنه ای، درخواست کردند که رهبری با استفاده از اختیارات خود اجازه دهد ریاست جمهوری اسلامی رفسنجانی برای بار سوم ادامه یابد.

با عدم پذیرش این درخواست و نیز بی نتیجه ماندن فشارهای حامیان خارجی، رفسنجانی راهکار دیگری پیدا کرد و شرط کنار رفتن خود را درگرو رسیدن به ریاست مجلس تشخیص مصلحت نظام گذارد که پیش از آن دایمی نبود. با نامزد کردن محمد خاتمی که به اندازه دیگر سردمداران نظام بدنام نبود و اطمینان دادن به کشورهای اتحادیه اروپا که در اعتراض به قتل های میکونوس سفیران خود را از تهران فرا خوانده بودند به اینکه با آمدن خاتمی در آینده ترور مخالفان در اروپا تکرار نخواهد شد، سپس با تأمین هزینه های تبلیغاتی او و مدیران شرکت ها و کارخانه دارانی که در دوران هشت ساله او به سرمایه های هنگفت دست یافته بودند، خاتمی را با آرای بیست میلیونی! به ریاست جمهوری اسلامی رساند. افزایش آمار شرکت کنندگان در انتخابات بیشتر برای آن بود که به قدرت های اروپایی و آمریکا نشان دهد که مردم همچنان طرفدار نظام ولایت هستند.

قتل های زنجیره ای را از یک دید می توان این گونه توجیه کرد که رفسنجانی می پنداشت که با استعفا احتمالی خاتمی پیش از دوره چهار ساله راه بازگشت دوباره او به ریاست جمهوری اسلامی باز خواهد شد.

سرانجام همانطور که می دانیم نتیجه آن دسیسه ها، رسیدن کوتوله سیاسی عوام فریبی را به ریاست جمهوری اسلامی باعث شد، که برگزیده رهبر و نماینده امام غایب برای مدیریت جهان بود!

او با قطع کمک های دولتی به برخی از کالاهای مورد نیاز مردم مانند نفت و گاز و ... مسئله یارانه ها را پیش کشید! با تعطیل کارخانه ها و کارگاه های تولیدی، عدم ساختن پالایشگاه های مورد نیاز، کشور را هر چه بیشتر نیازمند

واردات فراورده های خارج کرد، به قولی بیکاری را در خارج از ایران از بین برد. کسانی که از درآمد نیروی فکری و جسمی خود زندگی شرافتمندانه ای داشتند بیکار و نیازمند به یارانه کرد تا وانمودکنند که از جیب گل و گشاد خود و هم پالکی هایش به مردم صدقه می دهد. به این خیال خام که جامعه او را به عنوان اربابی بشناسد که هر ماهه مبلغی به مردم صدقه می دهد.

در هشت سال دوره او، تمام درآمدهای نفت و گاز که رقم آن بیشتر از کل درآمدهای کشور از ابتداء فوران نفت در ایران تا آن تاریخ بود حیف و میل و ملاخور شد و هشتاد میلیارد دلار آن هم گم شد که تا کنون پیدا نشده است.

تحریم هایی که به دلیل پافشاری سردمداران اسلامی برای ساختن بمب اتم توسط قدرت های بزرگ غربی وضع شد و بتصویب شورای امنیت رسید، اقتصاد بهم ریخته و نابسامان کشور را وخیم تر کرد.

سرانجام پس از چند دوره گفت و گو میان نمایندگان خامنه ای و اوپاما رئیس جمهور وقت آمریکا در عمان زیر نظر سلطان قابوس، دو طرف بر انتخاب حسن روحانی- فریدون- برای دوره بعد از احمدی نژاد به توافق رسیدند.

با آمدن روحانی و امضای توافق نامه با پنج کشور بعلاوه یک، از برویت روابط با قدرت های غربی تاحدی کاسته شد.

پس ازانتخاب مجدد روحانی درانتخابات اخیر، رابطه خامنه ای با او به شدت تیره شد.

خامنه ای که برای فرار از تحریم گسترده انتخابات، با به میدان آوردن رئیسی و ایجاد این ذهنیت که باید به «بد» رأی داد که «بد تر» نیاید، بازار انتخابات را گرم و از آبروریزی بیشتری جلوگیری کرد، روحانی را مدیون ترفندهای خود می داند. وارونه آن روحانی این بار خود را نه برگزیده رهبر بلکه برگزیده بیست و سه میلیون رأی دهنده - گرچه عددی غیر واقعی- می داند که به او رأی داده اند .

این تفاوت دیدگاه، اکنون باعث کشمکش و کدورت شدید میان آن دو شده است.

روشن است که تضاد آمریکا و اروپا در سال های اخیر، نه با جمهوری اسلامی بلکه با اصل ولایت فقیه بوده است . به امکان زیاد در دوران ترامپ نیزسیاست آمریکا غیر از آن نخواهد بود. فرق ترامپ با پیشینیان او در این است که با صراحت از براندازی نظام سخن می گوید. گرچه گفتارترامپ بیشتر به شعارشبه است تا واقعیت. فراموش نکنیم که همین شعاربود که صدها میلیارد از پتrodلارهای عربستان را روانه آمریکا کرد.

غرب که چهل سال است در خاورمیانه با برگ اسلامی بازی کرده و می کند، در ترکیه ارتش را خنثی کرده و سلطان رجب را به قدرت رسانده است، در سوریه دنبال سرنگونی اسد و به قدرت رساندن اسلامگرایان است با ادامه جمهوری اسلامی در ایران نمی تواند مخالفت داشته باشد. تضاد در حقیقت با ولایت فقیه است و نه جمهوری اسلامی.

ولایت فقیه به چند دلیل مورد قبول آمریکا وبخشی ازمتحدان اروپایی او نیست:

1- ادامه تلاش برای دستیابی به جنگ افزار هسته ای و توسعه موشک دوربرد و میان بُرد.

2- نفوذ در عراق، سوریه و حزب الله لبنان که می تواند در شرایط مساعدتر در آینده مسیر لوله های نفت و گاز از جنوب ایران را از مسیر عراق به سوریه و به دریای مدیترانه برساند.

3- تلاش برای کاستن از نفوذ عربستان و سایر امارات نشین های جنوب خلیج فارس درمنطقه .

با آمدن ترامپ دولت آمریکا برای جنگ با خامنه ای شمشیر را از رو بسته است.

امید او بیشتر به اصلاح طلبان داخل کشور است تا مخالفان نظام در خارج.

اگر اجازه می دهند برخی از گروه های مخالف در خارج از ایران به تکاپو و فعالیت بپردازند و یا با برخی از سناتورهای آمریکا یا نمایندگان پارلمان اروپا دیدار داشته باشند، بیشتر برای تهدید خامنه ای و سپاه پاسداران است که نشان دهد چنانچه به اصلاح طلبان داخل نظام رضایت ندهند، نوبت به مخالفان خارج از حاکمیت می رسد.

در میان مخالفان خارج، سازمان مجاهدین و طرفداران استبداد سلطنتی بیش از گذشته امیدوار شده و به تکاپو افتاده اند.

مجاهدین در ایران کوچکترین پایگاه مردمی حتی میان مخالفان نظام هم ندارند.

پس از گذشت چهل سال از پایان عمر استبداد سلطنتی، سلطنت استبدادی دیگر به ایران بار نخواهد گشت.

گرچه مرگ مشکوک عالی جناب سرخپوش پدرخوانده اصلاح طلبان، ضربه سنگینی برای این جناح بود اما آنها هنوز هم به حمایت و پشتیبانی قدرت های غربی دست کم پس از دوران خامنه ای امیدوارند.

برنامه اصلاح طلبان، عدم پیگیری از دستیابی به جنگ افزار هسته ای، عدم حمایت از اسد و هموار کردن راه به قدرت رسیدن اسلام گرایان مورد غرب درسوریه، یاری ندادن مالی و نظامی به حزب الله لبنان و حماس، هموار کردن راه سرمایه گذاری های خارجی در ایران، که خواست شرکت های فراملیتی است و سرانجام، بهبود مناسبات با عربستان و شیخ نشینان جنوب خلیج فارس و برقراری رابطه سیاسی با آمریکا است. غافل از آنکه مردم ایران دیگر تسلط مذهب بر حکومت را بر نخواهند تافت.

چهل سال استقرار نظام خون و جنایت به نام مذهب، جلای وطن کردن میلیون ها هموطن به ویژه نخبگان و تحصیل کرده ها، چپاول و غارت سرمایه های ملی، بی خاتمانی و ناامیدی جوانان نسبت به آینده، کارتون خوابی کودکان و نوجوانان - آینده سازان کشور - بیکاری وحشتناک، تورم لجام گسیسته، شریک بودن همه جناح های حاکمیت در جنایت ها و غارتگری ها، فرار سرمایه های ملی غارت شده به بانک های بیگانه، بستن قراردادهای ضد منافع ملی با شرکت های فراملیتی به امید حمایت آن ها از نظام در رویارویی با یک قیام مردمی ... همه نشان دهنده آن است که نظام از درون می باشد و نه با یک حمله هوایی و یا یورش نظامی.

آنچه در این شرایط مهم است آگاهی مردم و جلوگیری از افتادن در دام دیگری است که ممکن است برای آینده ایران طرح ریزی شده و به اجرا درآید.

این آگاهی وظیفه ملی همه آرایخواهان ملی گرا و ایران دوست است.

هوشنگ کردستانی،

۲۷ ژوئیه ۲۰۱۷